

جلوه‌های عدالت ترمیمی در شورای حل اختلاف سیاست جنایی ایران (فرصت‌ها و چالش‌ها)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۲

پرویز مرادیان^۱

مسعود قاسمی^۲

اکبر وروایی^۳

چکیده

عدالت ترمیمی، شیوه‌ی جدیدی در عدالت کیفری است که بر خلاف شیوه‌های سنتی، همچون عدالت سزا دهنده و عدالت بازپروری، تلاش می‌کند مسائل ناشی از ارتکاب جرم را از طریق مذاکره و ترمیم خسارات و ایجاد صلح و آشتی حل و فصل نماید. هدف این پژوهش پاسخ به این سوال است که عدالت ترمیمی چه جایگاهی در شورای حل اختلاف داشته و اساساً آیا آموزه‌های عدالت ترمیمی در شوراهای حل اختلاف مورد توجه متولیان سیاست جنایی بوده است؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با منابع موجود کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی انجام شده است. یافته‌های پژوهش تاکید گر این فرضیه است که دادگاه‌های شورای حل اختلاف از طریق میانجیگری میان بزهکار و بزه دیده و تشویق بزهکار به جبران خسارت بزه دیده در تامین و گسترش عدالت کیفری ایفای نقش کرده و بسیاری از پرونده‌های سیستم قضایی را حل و فصل می‌نمایند. نتایج نشان دادند که راهبرد‌های عدالت ترمیمی موجب اصلاح و بازگرداندن بزهکار به جامعه بدون برچسب مجرمیت و افزایش حس مسئولیت‌پذیری و جبران خسارت بزه‌دیده بدون ورود به فرآیند طولانی دادرسی و افزایش همبستگی اجتماعی و روان‌سازی و کاهش پرونده‌ها و بالتبع کاهش نرخ بزهکاری شده است. کلید واژه‌ها: شورای حل اختلاف، عدالت ترمیمی، سیستم قضایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.
^۲ استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول). dr.akbarvarvaei@yahoo.com
^۳ استاد گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

شوراهای حل اختلاف بر اساس ماده ۱۸۹ قانون برنامه ی سوم توسعه ی اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و آئین نامه ی اجرائی آن و نهایتاً قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ، ۱۳۸۷ در سیستم قضایی ایران پی ریزی و تاسیس شده اند . از حدود چند دهه ی پیش در پی ناکارآمدی سیستم عدالت کیفری که تنها راه مقابله و پیشگیری از جرایم را مجازات میدانست، سیستم جدیدی تحت عنوان عدالت ترمیمی مطرح شد ؛ بدین معنی که پس از وقوع جرم ، به جای تعقیب و مجازات بزهکار، ترمیم آسیب های ناشی از بزه مطمح نظر قرارگیرد و بزهکار و نمایندگان غیر رسمی جامعه سعی در جبران خسارت بزه دیده و برطرف کردن علل ارتکاب بزه نمایند.

برخی از امارات و قرائن موجود در قوانین و مقررات مربوط به شوراهای حل اختلاف، مثل قید عبارت «توسعه یمشارکتهای مردمی» به عنوان یکی از اهداف تشکیل شورای حل اختلاف (ماده ی ۱۸۹ قانون برنامه ی سوم ... و ماده ی ۱ آیین نامه) و حذف تشریفات آیین دادرسی (ماده ی ۲۱ آیین نامه و ماده ی ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف) ، بیانگر این است که مقنن در صدد این بوده که نهاد شوراهای حل اختلاف در راستای محقق ساختن عدالت ترمیمی باشد. این در حالی است که مطالعه ی جرم شناختی این مرجع رسیدگی در پرتو آموزه های عدالت ترمیمی، مبین این امر است که این نهاد تنها می تواند جلوه ای ناقص از عدالت ترمیمی باشد.

انسان ها اغلب چاره جویی درباره ی مهم ترین مسایل خود را به تدبیر زمان یا صلاح اندیشی کسانی می سپارند که نفع آنان در مقابله با قوانین خردمندانانه تامین می شود (بکاریا، ۱۳۸۰: ۲۸). یکی از شاکله های جامعه ی مدنی واگذاری بخش هایی از حاکمیت به نهادهای مردمی و غیر دولتی می باشد و در راستای پذیرش اندیشه ی توسعه ی قضایی، ایجاد نهادهای مشابه در حوزه ی وظایف قوه ی قضائیه و واگذاری بخش هایی از مسولیت ها به این نهادها امری غیر قابل اجتناب می باشد (قهرمانی، ۱۳۹۶: ۳۱).

با ارتکاب کنش ضد اجتماعی، واکنش جامعه اجتناب پذیر می باشد . عمده واکنش در قبال این کنش ها در دو قالب کیفری و ترمیمی قابل تقسیم می باشد . عدالت کیفری به عنوان نظام واکنشی جوامع در قبال بزه کاری ، از یک دیدگاه دارای دو قسم افقی و عمودی است . عدالت کیفری عمودی که به آن «عدالت از بالا به پائین» نیز گفته می شود یک نوع تحمیل را به ذهن انسان متبادر می سازد . حال آن که در عدالت کیفری افقی ، اهرم عدالت کیفری از بالا به پایین نیست بلکه از آن جا که بزه دیده، بزهکار و جامعه در ردیف همدیگر قرار دارند این سه با هم یا خارج از نظام کیفری یا با نظارت نظام کیفری اختلاف شان را حل می نمایند.

به طور کلی حل و فصل دعوی و سازش دادن طرفین جرم و رسیدگی به جرایمی با شرایط خاص ، مهم ترین وظیفه ی شوراهای حل اختلاف را شکل می دهد . شوراهای حل اختلاف در واقع یک نوع عدالت افقی را دنبال می نمایند که در این حوزه ، کار این نهاد تحمیلی نیست . چرا که اگر به دنبال اقدام اعضای شوراهای حل اختلاف ، طرفین حاضر به سازش نباشند تنها در آن صورت است که نوع عدالت به تحمیلی تبدیل و حکم مقتضی صادر می شود.

وانگهی، از یک سو برای احیای نظام خانه انصاف (ر.ک: قانون تشکیل خانه انصاف مصوب ۱۳۴۴/۱/۲۲) و شورای داوری (ر.ک: قانون تشکیل شورای داوری مصوب ۱۳۴۵/۴/۹) به عنوان پیشینه ی تقنینی در حقوق داخلی، از سوی دیگر با تأثر از یافته های علوم جنایی در حوزه ی قضازدایی و سیاست جنایی مشارکتی و هم سویی با اسناد بین المللی به ویژه « اصول بنیادی راجع به استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در موضوع های کیفری» مصوب ۲۴ ژوئیه ی ۲۰۰۲ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، به عنوان الگوی جدید حل و فصل مسایل و اختلاف های مجرمانه در بستر و یا در کنار عدالت کیفری سنتی، (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۱: ۴) علاوه بر این که فرهنگ صلح و سازش در کشور باید احیا شود، بایستی پرونده هایی برای رسیدگی به شوراهای حل اختلاف فرستاده شوند که ماهیت قضایی کم تری دارند. از این رو وجود این شوراهای جهت رسیدگی به انبوه پرونده هایی که ماهیت قضایی ندارد یا جنبه ی قضایی آنان چندان قوی نمی باشد ضروری جلوه می نماید. (اسفغانی، ۱۳۸۷: ۱۶) عدالت ترمیمی و اصول راهبردی آن در شوراهای حل اختلاف عدالت کیفری به جهت عدم توجه به احساسات بزه دیدگان و حتی نیازهای خود بزهکاران و عدم بهره مندی از ظرفیت های مشارکت های مردمی در فرایند دادرسی مورد انتقاد قرار گرفته است. از این رو و عدالت ترمیمی در جستجوی آن است که ساختار یا نگرشی جایگزین برای تفکر در مورد جرم و عدالت و حل و فصل امور قضایی فراهم نماید.

۲- ورود به بحث:

۲-۱. عدالت ترمیمی

عدالت به عنوان یک موضوع قابل بحث در مفاهیم مکاتب حقوق کیفری و جرم شناسی، در دو حوزه ی کیفری و ترمیمی مطرح می شود. در این میان ناتوانی سیستم عدالت کیفری در دو طیف سزادهی و اصلاح و درمان، گرایش به عدالت ترمیمی را سبب شده است. (عباسی، ۱۳۸۲: ۲۵) هرچند عدالت ترمیمی واژه ای تازه برای مفهومی قدیمی است. چراکه در سراسر تاریخ بشریت، از رویکردهای عدالت ترمیمی برای حل کشمکش های میان افراد و بازگرداندن صلح و آرامش به اجتماع ها استفاده شده است. لیکن تأکید بر آثار جرم را می توان آشکارا در حوزه ی نو ظهور سیاست بزه دیده مدار مشاهده نمود. از قرن ۱۹ به بعد به دفعات از دولت و نهادهای آن خواسته شده که اقدام های بیش تری در جهت تسکین آلام بزه دیدگان انجام دهند. (گارلند، ۱۳۹۰: ۷۵۷) از این رو بزه دیده شناسی به عنوان شاخه ای از علوم جنایی که ناظر بر حمایت انسانی و حقوق بشری از بزه دیده می باشد، (نجفی ابرند آبادی، محمودی جانکی، ۱۳۸۴: ۲۰) عدالت ترمیمی یعنی بازسازی بزه دیدگان را به ارمغان آورد که در واقع یک نظام عدالت جنایی بزه دیده مدار محسوب می شود. (بریث ویت، ۱۳۸۵: ۵۴۳)

با این وصف در تعریف عدالت ترمیمی می توان عنوان نمود که «عدالت ترمیمی رویکردی نسبت به جرم است که در آن محوریت، حل و فصل ناشی از جرم است به طوری که خود طرفین درگیر در جرم و نیز جامعه ی محلی را جهت حل و فصل آن مشارکت می دهد که این گونه مشارکت همراه با ارتباطی فعال با نهادهای قانونی است.» (مارشال، ۱۳۸۴، ص ۹۳) اصول راهبردی عدالت ترمیمی دارای اصول مهمی بوده که خیلی از آن ها را می توان جزء مبانی تشکیل شوراهای حل اختلاف تلقی نمود.

عدالت ترمیمی بر ضرر و زیان تمرکز میکند. درک عدالت ترمیمی از جرم، قبل از هر چیز این است که جرم به افراد و جوامع لطمه می زند. سوال محوری در فرایند عدالت ترمیمی این است که بزه دیده به چه چیزی نیازمند است تا بهبود حاصل نموده و خود را بازیافته تا احساس آرامش و امنیت مجدد نماید. (زهر، ۱۳۸۳: ۴۴) به طور موجز می توان عنوان نمود که بر خلاف پارادایم عدالت کیفری که در آن بر سزادهی صرف و استحقاق بزهکار بر کیفر استوار گردیده، در عدالت ترمیمی زیر بنای اصلی را جبران ضرر تشکیل می دهد. (توحیدی، ۱۳۸۸: ۴۳).

اولین اصل عدالت ترمیمی این است که جرم تعدی و تجاوز به مردم و روابط میان فردی است. این که می گوئیم جرم نقض قانون جزاست و فاعل جرم مستحق مجازات و اقدامات تامینی و تربیتی است؛ یعنی در واقع جرم علیه دولت است و دولت از قانون جزا حمایت میکند. در عدالت ترمیمی جرم نقض روابط فردی می باشد که مستلزم جبران است. اگر اصل بر این باشد که جرم موجب ایجاد اختلال در روابط فردی و میان فردی می شود، این امر را نیز باید پذیرفت که بزه دیدگان و جامعه ی محلی که بزهکار در آن جا زندگی می کند نیز حقوقی دارند. در وهله ی اول بزه دیده و همسایگان محلی و در درجه دوم جامعه ی محلی باید در اجرای برنامه های ترمیمی مربوط به جبران و ترمیم ضرر و زیان ناشی از جرم مشارکت کنند. از این رو یکی از تاثیرهای مهمی که یافته های بزه دیده شناسی بر سیاست جوامع مختلف داشته حمایت از بزه دیدگان و بهبود موقعیت حقوقی آنان بوده است. (توجهی، ۱۳۷۸: ۲۷)

نکته ی قابل توجه این است که به هر حال اعضای جامعه ی محلی از وقوع جرم متحمل ضرر می شوند و در نتیجه ی این تحمل ضرر، نیازهایی پیدا می کنند. از جمله ی این نیازها آن است که در فرآیند رسیدگی به جرم مشارکت داشته و تشریک مساعی کنند. از دیگر نقش هایی که می توانند پیداکنند این است که در برآیند یک مشارکت؛ یعنی در نتیجه ی آن هم بتوانند موثر باشند. مشارکت عبارتست از درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت های گوناگون به گونه ای که آنان را بر می انگیزد تا برای دست یابی به هدف های گروهی دیگران را یاری دهند و در مسولیت کار شریک شوند (منظمی تبار، ۱۳۸۵: ۱۱) این امر از طرف اکثریت پذیرفته شده است که مشارکت عمومی ارزشمند و موثر است، زیرا احتمال اقامه ی دعوی را کاهش می دهد.

ناگفته نماند که همین نکته، مفهوم میانجی گری را در اذهان متبلور می سازد که به عنوان روش جایگزینی حل اختلافات در تمام سطوح زندگی اجتماعی کاربرد دارد. (زرکلام، ۱۳۹۴: ۸۵-۱۰۰)

بنابراین بر خلاف عدالت کیفری سنتی که سهامدار اصلی آن اصولاً دولت است، در عدالت ترمیمی علاوه بر دولت و مهم تر از آن، بزه دیده، بزهکار و جامعه ی محلی سهامداران اصلی عدالت هستند. آن ها هستند که از جرم ضرر دیده اند و لذا از قبل اجرای عدالت باید منتفع شوند. (غلامی، ۱۳۸۳: ۷۲۵) در عدالت ترمیمی، اولین تعهد بزهکار این است که موجبات التیام بزه دیده را فراهم کند. به عنوان مثال با وجود این که بزه دیده به ظاهر فقط متحمل سرقت شده است، اما در حقیقت او از ناحیه تحمل این جرم، متحمل ضررهای دیگری نیز شده است که می بایستی به طریق مقتضی مورد توجه قرار گیرند. از این

رو برخلاف گذشته، امروزه بزه دیده نقش مهمی را در سیاست جنایی عهده دار شده است و لذا ضروری است که مقنن با لحاظ واقعیات اجتماعی، از این وسیله در جهت تحقق سیاست مذکور با دقت کافی بهره گیرد (آشوری، ۱۳۷۶: ۲۲۹).

یکی دیگر از مهم ترین اصول ناظر بر عدالت ترمیمی آن است که فرآیندهای عدالت ترمیمی فرصت های تعامل اطلاعات، مشارکت و گفتگوی متقابل، رضایت متقابل میان بزه دیده و بزهکار را تا حداکثر افزایش می دهد. یعنی زمینه ای می باشد که طی آن بزه دیده می تواند آلامی که به واسطه ی وقوع جرم متحمل شده را با بزهکار در میان گذاشته و می تواند بیان کند که تحت چه شرایطی مجدداً به وضعیت ماقبل جرم برمی گردد. در این فرآیند، جامعه ی محلی حتی خانواده ی بزه دیده و دیگران ممکن است مشارکت داشته باشند. پس این جاست که می توان گفت میان عدالت کیفری کلاسیک و عدالت مبتنی بر ترمیم، تفاوت های اساسی موجود است. (مایز، ۱۳۸۴: ۴۱)

به عبارت دیگر اگر در عدالت کیفری کلاسیک پرسیده می شود که چه قوانینی نقض شده اند؟ در این جا اصلی ترین پرسش این است که چه کسی صدمه دیده است؟ در عدالت کیفری کلاسیک پرسیده می شود که چه کسی مرتکب جرم شده است؟ در عدالت ترمیمی اولین پرسش این است که بزه دیدگان چه نیازهایی دارند؟ اگر در عدالت کیفری کلاسیک پرسیده می شود مرتکب، مستحق چه چیزی است؟ در این جا سوال این است که چه کسانی متعهد و مسئول هستند و چه اقداماتی باید به این منظور صورت گیرد؟ اگر به این پرسش ها توجه کنیم و در مقام پاسخ به آن ها باشیم، باید نوع نگاه و نگرش کیفری دیگری داشته باشیم. یعنی نگاه ما به جرم و آثار و نتایجی که در پی خواهد داشت، در واقع متفاوت خواهد بود.

ارتکاب جرم یا ایراد صدمه، منجر به ایجاد تعهداتی می شود که بزهکار می بایستی نسبت به بزه دیده و جامعه ای که از طریق ارتکاب فعل مجرمانه متضرر شده مسئول باشد. اقداماتی جهت رفع ضرر و زیان وارده انجام دهد و هم چنین باید در دسترس متولیان فرایندهای اصلاحی- تربیتی قرار گیرد تا آن ها تعهدات بزهکار را جامعه ی عمل بپوشانند.

عدالت ترمیمی مشارکت و مداخله را ترویج می دهد. مشارکت و مداخله بدین معنی است که چون طرفین اصلی متأثر از جرم، یعنی بزه کاران، بزه دیدگان و اعضای جامعه محلی نقش مهمی در فرایند اجرای عدالت دارند. لذا این سهامداران نیازمند آن هستند که اطلاعاتی در خصوص یکدیگر داشته و در تصمیم گیری راجع به آن چه که عدالت در یک مورد خاص، حکم می کند درگیر باشند. در مجموع در مقایسه ی عدالت ترمیمی و عدالت کیفری می توان ادعا داشت که: عدالت کیفری جرم را تجاوز و تعدی به قانون و دولت می داند که صرف این تعدی و تجاوز موجب مجرمیت می شود.

کما این که تمرکز اصلی این نوع عدالت بر این بوده که بزهکاران آن چه را که استحقاق دارند (مجازات)، از عدالت رسمی دریافت کنند. حال آن که از دیدگاه عدالت ترمیمی؛ چون جرم، تعدی و تجاوز به افراد و روابط آن ها می باشد، لذا این تعدی و تجاوز حتماً تعهداتی را در پی خواهد داشت. این نوع عدالت، تلاش دارد بزه دیدگان و بزهکاران و اعضای جامعه ی محلی را درگیر تلاش برای اصلاح امور نماید. به همین منظور در عدالت ترمیمی، تعهدات فقط از طریق احراز مسئولیت کیفری و تحمل مجازات برآورده و تامین نمی شوند، بلکه مستلزم انجام اقدامات مثبتی هستند که از طریق انجام آن ها می توان وضعیت ما قبل جرم را تا آن جا که امکان پذیر است اعاده نمود. به عبارت دیگر، عدالت ترمیمی به دنبال پیدا کردن راه های

مفید و موثر جهت مشارکت دادن جامعه ی محلی و دخالت آن برای پاسخ به شرایط اجتماعی جرم می باشد که شوراهای حل اختلاف می تواند بستر مناسبی را برای این مشارکت و مداخله فراهم نماید .

جایگاه شورای حل اختلاف و نقش آن در نظام دادرسی ایران پس از آشنایی اجمالی با مفهوم و اصول عدالت ترمیمی ، در جهت تبیین بهتر تعامل شوراهای حل اختلاف با جلوه های این نوع عدالت ، اشاره به جایگاه قانونی و پیشینه ی تاریخی آن ، درکنار نقش و صلاحیت های این نهاد غیر قضایی اختصاصی در نظام دادرسی ایران ضرورت دارد .

۲-۲. جایگاه شورای حل اختلاف:

زمینه ی تاریخی نهاد شوراهای حل اختلاف را باید در بستر عدالت غیر رسمی بررسی نمود . چرا که عدالت غیر رسمی از همه ی توان جامعه ، اعم از جامعه ی محلی ، نهادهای غیر دولتی و مردمی برای حل مشکلات ، اختلافات و منازعات استفاده می نماید (محمودی جانکی ، ۱۳۸۷ : ۹۰)

با توجه به شکل گیری تشکیلات شبه قضایی خانه ی انصاف و شورای اداری در تاریخ حقوق ایران ، تقنین شوراهای حل اختلاف به جهت ریشه دار بودن آن در سنت های اجتماعی و تاریخی این مرز و بوم و بهره مندی آن از مبانی شرعی چون اصلاح ذات البین ، عفو و گذشت ، عدول مومنین و حکمیت (ابدالی و رنجبر ، ۱۳۸۹ ، ۱۲۳-۱۱۹ ؛) به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای مشارکت های مردمی و تسریع در رفع اختلافات محلی و حل و فصل اموری که ماهیت قضایی پیچیده ای ندارد ، مورد اقبال قانونگذار ۱۳۷۹ قرار گرفت .

بدین ترتیب با تصویب ماده ی ۱۸۹ قانون برنامه ی سوم توسعه ی اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹ و آئین نامه ی اجرایی آن به سال ، ۱۳۸۱ شوراهای حل اختلاف در مرداد ماه ۱۳۸۱ در سراسر کشور رسماً شروع به فعالیت نمودند . از منظر دکترین حقوقی ما آیین نامه موصوف با اصول و موازین حقوقی و اسناد بین المللی آن قدر در تعارض بود که پس از چندین سال اجرای ناموفق آن و متعاقب ایراد انتقادهای وارده بر آن به توسط حقوقدانان ، قضات و وکلای متبحر ، مقنن با درک این مشکلات و نارسایی ها پس از رفع برخی نواقص در آیین نامه و جرح و تعدیل های لازم ، نهایتاً در تاریخ ۱۳۸۷ / ۶ / ۱۷ اقدام به تصویب قانون شوراهای حل اختلاف در ۵۱ ماده و ۱۰ تبصره نمود . وانگهی این قانون در مقایسه با آیین نامه ی قبل از خود ، ایرادهای های کم تری دارد لیکن باز مقنن ما در تصویب این قانون نیز افراط و تفریط نموده و به مصداق ضرب المثل اصلاح ابرو ، چشمان تیز بین فرشته ی عدالت را هم کور کرده است . (سهرابی اسمرود ، ۱۳۸۵ ، صص ۲۵-۴۳ به بعد) هر چند به اعتقاد برخی ، مقنن با وضع این مقررات ظاهراً بنای احیای نهادهای مشابه خانه های انصاف یا شوراهای داوری راداشته است (سوادکوهی فر ، ۱۳۸۰ : ۲۴)

۲-۳. نقش شورای حل اختلاف در نظام دادرسی:

در نظام دادرسی فعلی ایران شوراهای حل اختلاف به عنوان یک مرجع غیر قضایی ، در برخی از امور حقوقی و حتی در امور کیفری مربوط به پاره ای از جرایم خرد دارای صلاحیت می باشد . در این شیوه ی رسیدگی هرچند دو طرف مستقیماً درگیر

معمولا می توانند نقش فعالی را در تصمیم گیری درباره ی پیامدهای مناسب پرونده به عهده بگیرند ، همه ی شرایط زیربنایی را می توان در نظر گرفت و اغلب می توان بر مجرم فشار اجتماعی آورد تا از تصمیم گرفته شده پیروی کرده و جبران خسارت نماید. تا جایی که حتی در نظام حقوقی برخی کشورهای پیشرفته نیز علاوه بر مراجع قضایی ، مرجع صلح و سازش و میانجی گری پیش بینی شده که مردم ترجیح می دهند بدون این که به مراجع رسمی رجوع کنند ، مشکلات شان را از طریق مرجع صلح و سازش مرتفع نمایند . (رضازاده ، ۱۳۹۰ : ۵۰) به عنوان مثال شورای مردمی در ایالات متحده ی آمریکا یا انجمن حمایت از بزه دیدگان در بعضی از کشورهای اروپایی نمونه ای از این نهادهاست . (سبزواری نژاد ، ۱۳۸۲ : ۵)

لیکن به صلاحیت این نهاد و انجام اقدام های قضایی به ویژه صدور رای توسط اعضای محترم شورا از طرف حقوقدانان انتقادهای جدی ابراز شده است . برخی اصولا تاسیس آن را به جهت تداخل با صلاحیت مراجع دادگستری خلاف اصل ۱۵۹ قانون اساسی دانسته (محمد زاده ، ۱۳۸۴ : ۹۵) و به ویژه اعطای صلاحیت کیفری به شورای حل اختلاف را به دلیل مطرح بودن منافع عمومی و لزوم مداخله ی قاضی برای صدور حکم به کیفر قانونی و هم چنین تهافت آن با اصل قانونی بودن حقوق جزا و مفاد اصول ۳۶ ، ۳۴ و ۱۶۳ قانون اساسی ، با موازین حقوقی و اسناد بین المللی نظیر ماده ی ۵۱ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ سازگار نمی دانند. (خالقی ، ۱۳۸۷ : ۳۴۰) جایی که تفویض صلاحیت به اشخاص فاقد صلاحیت و تخصص در امر قضا و در روستاها باسواد و خواندن و نوشتن را از شاهکارهای بدیع در نقض اصول متعدد قانون اساسی دانسته اند. (اسماعیلیان ، ۱۳۸۷ : ۳).

۲-۴- جلوه های عدالت ترمیمی در شوراهای حل اختلاف

عدالت ترمیمی به عنوان یک مجموعه ی منسجم دارای یک سری مبانی و اصول راهبردی می باشد که در حوزه ی جرم شناسی و بزه دیده شناسی روز به روز بر اهمیت آن افزوده می شود . در ارتباط با جلوه های عدالت ترمیمی در شوراهای حل اختلاف می توان به موارد ذیل اشاره نمود. بر اساس ماده ی ۱۸۹ قانون برنامه ی سوم توسعه ... ، اهداف تشکیل شوراهای حل اختلاف عبارتند از : کاهش مراجعات مردم به مراجع قضایی ، توسعه ی مشارکت های مردمی ، رفع اختلافات محلی و حل و فصل امور غیر قضایی . نگاه عمیق به این اهداف نشان دهنده ی ارتباط معنی دار بین مبانی شوراهای حل اختلاف و اصول عدالت ترمیمی می باشد.

عدالت ترمیمی سعی دارد که به بزه حدالامکان در یک محیطی که جنبه ی قضایی ندارد و به عبارت دیگر در بطن جامعه ی محلی رسیدگی شود. در خصوص این که شوراهای حل اختلاف مرجع قضایی محسوب می شوند یا خیر؟ هر چند کمیسیون پاسخ گویی اداره ی کل امور شوراهای حل اختلاف به شرح پاسخ سوال ، ۹۴ شوراهای حل اختلاف مرجع قضایی محسوب می شوند یا خیر؟ هر چند کمیسیون و این نهاد را در طول محاکم دادگستری دانسته ، (عباسیان فر ، ۱۳۸۳ : ۴۹) و در این مورد بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد . لیکن غیر قضایی و یا حداقل شبه قضایی دانستن این نهاد منطقی به نظر می رسد. در صورت قائل شدن این نوع ماهیت به شوراهای حل اختلاف ، ارتباط آن با عدالت ترمیمی هم معنی دار خواهد بود.

ترکیب اعضای شوراهای حل اختلاف نیز بر این مساله تاکید بسزایی دارد. چرا که بر اساس قوانین مورد بحث یک نفر از اعضای شورا باید از معتمدین محلی باشد. نقش نماینده ی جامعه در عدالت ترمیمی، نقشی تعیین کننده در جهت ایجاد توافق و حصول سازش است. به همین لحاظ این نماینده باید از ویژگیهایی هم چون پذیرش و مقبولیت از سوی طرفین و آشنایی با طوایف و اقوام و اعتقادات جامعه ی محلی برخوردار باشد. نماینده ی مزبور هم چنین نباید با اهداف مادی اقدام به رسیدگی کند و خود را محدود به چارچوب زمان و مکان خاصی برای رسیدگی نماید. از این حیث در ماده ی ۵۵ آیین نامه صرفا به حسن شهرت و عدالت لازم اشاره و در ماده ی ۲ افتخاری بودن عضویت در شورا قید شده بود. کما این که در قانون شوراهای حل اختلاف به این مطلب بیش تر توجه شده و در ماده ی ۶ علاوه بر حسن شهرت، به امانت، دیانت و صحت عمل، به حداقل شش ماه سابقه ی سکونت اعضاء در محل شورا اشاره شده و افتخاری بودن عضویت در شورا نیز در ماده ی ۳۵ مورد تاکید قرار گرفته است. در تبصره ی ماده ی ۶ آیین نامه همین قانون نیز آمده است: «اعضای شوراها با رعایت ضوابط قانونی ترجیحا از میان کسانی برگزیده خواهند شد که از اعتبار اجتماعی و معنوی لازم برخوردار بوده و بتوانند اختلافات و مسایل ارجاع شده را از طریق مصالحه و سازش فیصله دهند». عدالت ترمیمی سعی دارد که به جنبه ی مشارکتی در خصوص جریان زیان های ناشی از جرم تاکید خاصی داشته باشد و در خصوص همین مساله نیز ترکیب اعضای شورای حل اختلاف مبین تعامل یکی دیگر از مبانی این نهاد با اصول عدالت ترمیمی می باشد.

شوراها در وهله ی اول مکلفند که کلیه ی اختلافات مرجوعه را از طریق صلح و سازش به پایان برسانند. تا جایی که مفاد گزارش اصلاحی تنظیمی در این نهاد نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام قانونی آن ها نافذ و معتبر بوده و در صورت لزوم مانند احکام دادگاه های دادگستری قابلیت اجرایی دارند. عدالت ترمیمی سعی دارد که جنبه ی کیفری و امنیتی موضوع به حداقل رسیده و سعی و تلاش طرفین جرم و جامعه ی محلی مصروف جبران خسارت های حاصل از جرم شود و این مهم غالبا از طریق تلاش جامعه ی محلی در ایجاد تسالم و سازش بین طرفین جرم قابلیت اجرایی دارد و این همان نکته ای است که مقنن صراحتا شوراهای حل اختلاف را در قدم اول مکلف نموده که تا حد امکان تمام سعی و تلاش خود را بنمایند تا بین مداخله گران جرم صلح ایجاد شده و در قالب این فرایند، بدیهی است که حمایت از بزه دیده و جبران خسارت وی که یکی از مهم ترین اصول راهبردی عدالت ترمیمی می باشد، در تبدیل واکنش سرکوبگرانه ی سابق به مصالحه و قطع خصومت و نهایتا غیر قضایی ساختن دعاوی، نقش بارزی را ایفا خواهد نمود. هر چند روند قانونگذاری در ایران نشان می دهد که در چالش حاکمیت یا عدم حاکمیت قانون به هر حال دولت سهم اساسی و منحصر به فردی از اجرای عدالت در امور کیفری از آن خود کرده و با وضع قوانین مختلف ماهوی و شکلی، خویش را به عنوان سهام دار اصلی عدالت کیفری مطرح نموده است. (آبانگاه، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

با این وجود آن چه از مطالعه ی تطبیقی اجمالی بین مبانی شوراهای حل اختلاف و اصول وارکان عدالت ترمیمی به دست می آید این است که مقنن در مقررات مربوط به این نهاد، علیرغم تلاش در راستای حرکت به سوی عدالت ترمیمی، تمام اصول و

آموزه های عدالت ترمیمی را جاری نساخته است. از این رو شورا های حل اختلاف را تنها می توان به عنوان جلوه ای ناقص از عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران معرفی نمود.

۲-۵- مجازات های ترمیمی

یکی از مسائل مهم در بحث عدالت ترمیمی بحث مجازات های کیفری و مدنی است. هر چند که گفته می شود، عدالت ترمیمی الگوی غالب و شایع اجرای عدالت در امور کیفری در طول تاریخ بشریت بوده است. اما نباید تصور شود که مجازات های اعمال شده در ادوار گذشته نیز همگی از جنبه ی ترمیمی برخوردار بوده اند. در واقع تا زمانی که حکومت ها شکل نگرفته بود، مردم اختلافات خود را با شیوه ی کدخدامنشانه و ریش سفیدی با دخالت طرفین دعوا و با گفت و گو حل و فصل می کردند و مجازات ها نیز از اعتدال بیشتری برخوردار بودند. اما با تشکیل دولت ها و سازمان ها و نهادهای مدنی ضمن این که دولت ها شیوه های حل اختلاف مردمی را مصادره کردند، به مجازات ها نیز شدت بخشیده و جهت حفظ حاکمیت خود از هیچ نوع جنایت و شکنجه و آزاری چشم پوشی نکردند. لذا در اغلب حکومت ها مجازات ها، بدون تناسب با جرم صورت گرفته، بسیار شدید و فی المجلس بود. هر چند که در منابع، کمتر به مجازات های ترمیمی اشاره شده است اما با کمی دقت ریشه های این نوع از مجازات ها را حتی نمی توان در تاریخ افسانه ای ایران نیز یافت در کتاب «تجارب الأمم» درباره ی پادشاهان افسانه ای و پیش از تاریخ ایران همچون هوشنگ و منوچهر گفته شده که بزهکاران و تبهکاران را به بیرون از شهر تبعید می کردند و در صورتی که از این اشخاص کسانی پشیمان شده و در صدد جبران گذشته بر می آمد، وی را به شهر برگردانده و حتی کاری نیز به او می دادند تا دوباره به بزهکاری تمایل پیدا نکند. در دوره ی جمشید نیز بزهکاران را برای مجازات به کارهایی چون «بریدن سنگ های سخت و گران از کوه ها، کار آهک و گچ و ساختمان و بیرون کشیدن کان ها» می گماشتند. در دوره ی هخامنشیان هنگام تعیین مجازات فرد بزهکار، خدمات وی را مورد توجه قرار می دادند. هرودوت در این باره می نویسد: «عادت دیگر هم دارند که من آن را تحسین می کنم از این قرار که حتی شاه نمی تواند کسی را به خاطر فقط یک گناه اعدام کند همانطور که یک فرد عادی هم مجاز نیست مستخدمش را برای تنها یک تقصیر طوری مجازات کند که آسیب جبران ناپذیری بر او وارد آید. عادت آنها این است که خطاها را با خدمات می سنجند آنگاه اگر خطاها بزرگتر و بیشتر از کارهای شایسته باشد عمل به قهر و غضب مجاز خواهد بود.» (توجهی، ۱۳۷۸: ۱۴۰)

بنا به نوشته ی گزنفون در دوره ی هخامنشیان کودکان و نوجوانانی که تحت تعلیم و تربیت مربی قرار می گرفتند، ضمن فرا گرفتن قضاوت، جرایم و خطاهایشان نیز توسط مربیان آنها مورد رسیدگی قرار می گرفت.

"اطفال به مکتب می رفتند تا ادب بیاموزند و رؤسا و مراقبینشان اکثر اوقات روز مراقب حال آنان بودند و قضاوت و عدالت را میان آنها مجری می داشتند، زیرا در بین اطفال نیز مانند اشخاص مسن همان اتهامات دزدی و خدعه و بی حرمتی و حيله و ناسزاگویی و این قبیل ذمائم اخلاقی وجود دارد و اگر طفلی مرتکب این نوع تقصیرات می شد پس از ثبوت جرم، مجازات می شد. ولی اگر کسی بهتان ناروایی به دیگری وارد می ساخت و از عهده ی اثبات آن بر نمی آمد، دچار مجازات می شد." در دوره ی ساسانیان اگر بزهکاری نام شرکای خود را افشاء می کرد در مجازات او تخفیف قائل می شدند. راهسازی و درخت بری و

قطع چوب برای آتش مقدس نیز از جمله مجازات های دیگر در این دوره بوده است. شاهپور ذوالاکتاف وقتی والریانوس امپراطور روم را اسیر کرد قبل از آزادی او یکی از مجازات هایی که برای او در نظر گرفت، کاشت درخت، به جای درختانی بود که سربازان روم قطع کرده بودند. همچنین شاپور از دیگر اسرای رومی برای ساختن پلی در شوشتر استفاده کرد. از مجازات های دیگر در این دوره که بیشتر در حق مسیحیان انجام می گرفته و تا حدی جنبه ی ترمیمی داشته، نگه داری از شترها و فیلهای ارتش یا دستگاه سلطنتی توسط بزهکاران بوده است. از مجازات های دیگر مورد توجه در دوره ی ساسانیان که شاید امروزه نیز در بعضی کشورها رواج داشته باشد، این بود که بزهکاران و مجرمان حرفه ای واجب القتل را مورد تجربه طبی قرار می دادند. در یک مورد نیز وقتی یکی از خادمین خسرو پرویز از باغی دزدی می کند، به دستور شاه مجبور می شود تا برای صاحب باغ کار کند.

به نوشته ی پیتر و دلاواله شاه عباس صفوی نیز با تشویق دزدان و راهزنان حرفه ای برای صدمه زدن و غارت شبانه دشمنان خود از تقصیرات و خطاهای آنها چشم پوشی می کرده است. وی همچنین در صورتی که راهزنان می توانستند تعدادی از سر دشمنان شاه را برای او بیاورند، دستور می داد تا نام این افراد را در دفتر مخصوص بنویسند تا در صورت ارتکاب جرم و تعیین مجازات، خدمات وی را در نظر داشته باشند. (غلامی، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

شیوه های حل اختلاف در میان ایلات و عشایر: عدالت ترمیمی به عنوان نگرشی جدید در عدالت کیفری ریشه در تاریخ و سنت های کهن و بومی دارد. به طوری که تا حکومت های جدید شکل نگرفته بود و سازمانها و نهادهای مدنی به وجود نیامده بود عدالت ترمیمی شیوه ی غالب و رایج اجرای عدالت در امور کیفری بود و مردم بدون دخالت دولت اختلافات میان خود را با مشارکت هم دیگر حل و فصل می کردند. به همین خاطر است که هوارد زهر یکی از پیشگامان عدالت ترمیمی معتقد است که "عدالت ترمیمی الگوی غالب و شایع اجرای عدالت در امور کیفری در بیشترین مدت از زندگی بشر بوده است." ایران نیز به لحاظ دارا بودن تاریخ و تمدن کهن و چندین هزار ساله از معدود کشورهایی است که در این زمینه می تواند مورد توجه و مطالعه واقع شود. وجود قومیت های مختلف با فرهنگ های سنتی و بومی متنوع و شیوه های رایج زندگی ایلی و عشایری در مناطق مختلف ایران می تواند زمینه ی مساعدی برای تغییر در نگرش و اجرای عدالت کیفری و تحقق نگرش جدیدی از عدالت ترمیمی متناسب با فرهنگ و سنت های جامعه ایران باشد. باید توجه داشت که الگوی آرمانی خاصی برای اجرای عدالت ترمیمی در جهان وجود ندارد و این مسأله در جوامع مختلف با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم موجود، متفاوت است. (توجهی، ۱۳۷۸: ۱۴۴).

لذا هر گونه تقلید و کپی برداری از این مساله اشتباه بوده و معلوم نیست که چه عواقب و آثاری در پی خواهد داشت. متأسفانه با وجود بسترهای مساعد در ایران، تحقیقات و مطالعات مردم شناسی منسجم و قابل توجهی درباره ی شناخت آداب و رسوم و سنت های رایج در اقوام و ایلات و عشایر صورت نگرفته است. این در حالی است که جامعه ایران هنوز هم حداقل در سطح روستاها و ایلات و عشایر سنتی مانده و بسیار از مناطق اقوام مختلف بدون مراجعه به نظام قضایی رسمی، اختلافات میان خود را از طریق روش های بومی و کدخدانسانه حل و فصل می کنند. به دلیل فقر رشته های مردم شناسی و جامعه شناسی و

نمود رشته های تحصیلی میان رشته ای مانند تاریخ حقوق و جامعه شناسی حقوق و غیره در سطح دانشگاه ها و از طرفی نبود نیروی متخصص در این رشته ها، با وجود زمینه های مساعد و تنوع قومی متشکل از لرها، کردها، ترکها، عرب ها و بلوچ ها اطلاعات چندانی در خصوص این قومیت ها و شیوه ی زندگی آنها در دست نیست معدود کارهای انجام شده نیز در دوره های گذشته بیشتر توسط مستشرقین و محققین غربی صورت گرفته است. بسیاری از این اقوام سنت ها و آداب و رسوم بومی خود را در گذر تاریخ حفظ کرده و همچنان به آنها پایبند هستند. یکی از این سنت های کهن شیوه های حل اختلاف میان این اقوام و ایلات است که در حد بضاعت به آن پرداخته می شود. (رازبانی، ۱۳۹۴: ۱۲۰)

در اجتماعات جدید سازمان های پیچیده ی حقوقی شکل گرفته است. قاضی، حقوقدان و وکیل افرادی هستند که هر یک سال ها آموزش رسمی و علمی در حرفه ی خود دیده تا به جزییات پیچیده ی حقوقی جامعه خویش آشنا شوند. این افراد به کمک سایر نهادهای مرتبط، نظم داخلی را حفظ می کنند. اما در اجتماعات کوچک روستایی و عشایری -جوامع محلی - که نوعی روابط چهره به چهره میان آنان وجود دارد و همه همدیگر را چهره به چهره می شناسند، شرایط کاملاً با جوامع جدید فرق دارد. دولت و نظام حقوقی در بین آنان چندان نفوذ ندارد و هر کدام برای خود نهادهایی هستند که کار قاضی، قانون و نیروهای انتظامی را انجام می دهند، با این حال نباید تصور کرد که این اجتماعات در هرج و مرج به سر می برند، بلکه به عکس نظام منسجم و مستحکمی میان آنان حاکم است، و در غیر این صورت بقای این جوامع غیر ممکن می بود. دورکیم جامعه شناس معروف فرانسوی در پاسخ به این سؤال که چگونه افراد یک جامعه می توانند شرط لازم برای هستی اجتماعی یعنی اجماع اجتماعی را تحقق بخشند؟ جوامع بشری را به دو دسته، تحت عنوان جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی یا ساختگی و جوامع دارای همبستگی ارگانیکی یا اندامی تقسیم می کند. همبستگی مکانیکی، همبستگی از راه همانندی است. هنگامی که این شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. افراد به واسطه وابستگی به ارزش های واحد و داشتن مفهوم مشترکی از تقدس، احساسات واحدی داشته و به هم همانندند. جامعه از آن رو منسجم است که افراد آن هنوز تمایز اجتماعی پیدا نکرده اند. صورت تمایز با همبستگی فوق الذکر، همبستگی ارگانیکی است و عبارت است از جامعه ای که اجماع اجتماعی - وحدت انسجام یافته اجتماع - در آن نتیجه ی تمایز اجتماعی افراد با هم است و یا از راه این تمایز بیان می شود. افراد این نوع جوامع همانند یکدیگر نیستند بلکه از هم متفاوتند. دورکیم در پاسخ به سؤال آغازین بحث از مفهوم دیگری تحت عنوان (وجدان جمعی) کمک می گیرد. وجدان جمعی عبارت است از دستگامی معین از باورها و احساسات مشترک در بین حد وسط اعضاء یک جامعه که دارای حیات خاص خویش است. وجدان جمعی از شرایط خاصی که افراد در آن قرار دارند، مستقل است؛ زیرا افراد می آیند و می روند ولی وجدان جمعی باقی می ماند. وجدان جمعی در شمال و جنوب، در شهرهای بزرگ و کوچک و در حرفه های متفاوت همواره یکی است. همچنین با هر نسل عوض نمی شود، بلکه بر عکس پیونددهنده ی نسل های متمادی به یکدیگر است. بنابراین وجدان جمعی غیر از وجدان های فردی خاص است. هر چند که جز در افراد در جای دیگر تحقق نمی یابد. نحوه گسترش وجدان جمعی بسته به نوع جوامع متفاوت است. در جوامع سنتی که همبستگی ساختگی نوع مسلط همبستگی را تشکیل می دهد، دربرگیرنده ی بزرگترین بخش وجدان های فردی است. در این

جوامع آن بخش از هستی های فردی که تابع احساسات مشترک است تقریباً معادل تمامی هستی های فردی است. در مقابل در جوامعی که تمایزهای اجتماعی بین افراد ظاهر می شود هر کس آزاد است که تابع اوضاع و احوال به دلخواه خویش فکر کند، بخواهد یا عمل کند. در جوامع مکانیکی مهمترین بخش هستی - فرد تابع فرامین و ممنوعیت های اجتماعی است. بدین معنی که ممنوعیت ها و فرامین یاد شده، بر حد وسط، بر اکثریت اعضاء گروه تحمیل می شوند و منشاء آنها گروه است و نه فرد و فرد از این فرامین و ممنوعیت ها به عنوان اطاعت از یک نیروی برتر پیروی می کند. در جوامع سنتی ایلی و عشایری وجدان جمعی نه تنها بزرگترین بخش هستی های فردی را دربر می گیرد، بلکه احساسات مشترک از نیروی عظیمی برخوردارند که از طریق شدت کیفرهایی که بر افراد خاطی و زیر پا گذارنده ی ممنوعیت ها داده می شود می توان به اهمیت آنها پی برد. هر قدر وجدان جمعی قوی تر باشد خشم عمومی بر ضد جرم، یعنی بر ضد تخطی از فرامین اجتماعی، حادث تر است. بالاخره ، وجدان جمعی تنها به صورت عام نیست، بلکه موارد خاص نیز دارد. هر یک از کردارهای هستی اجتماعی، به ویژه هر یک از مراسم مذهبی، با دقت تمام تعریف شده است. وجدان جمعی، جزئیات تفصیلی هر کردار و هر اعتقادی را تعیین کرده است. ولی در جامعه ای که همبستگی ارگانیکی بر آن حاکم است، دائره ی عمل آن بخش از هستی که تابع وجدان جمعی است، کاهش می یابد، واکنش های جمعی بر ضد تخطی از ممنوعیت های اجتماعی تضعیف می گردد و خصوصاً دامنه ی تعابیر فردی فرامین اجتماعی توسعه ی بیشتری پیدا می کند. دورکیم معرف جامعه ی مکانیکی را حقوق تنبیهی می داند که خطاها یا جرم را کیفر می دهد و حقوق ترمیمی یا تعاونی که ذات آن به کیفر رساندن افراد به دلیل تخطی شان از قواعد اجتماعی نیست، بلکه احیاء امور در صورت ارتکاب خطا، یا ایجاد همکاری بین افراد است، چیزی که از اهداف اصلی عدالت ترمیمی است. پس هر قدر وجدان جمعی گسترده تر، نیرومندتر و خصوصیت یافته باشد، تعداد کردارهایی که جرم شمرده می شوند، یعنی کردارهایی که یک فرمان اجتماعی یا یک ممنوعیت را زیر پا می گذارند، یا آن که مستقیماً با وجدان جمعی مقابله می کنند، بیشتر است. بر اساس تئوری دورکیم اغلب جوامع روستایی و به خصوص ایلی و عشایری ایران بر همبستگی مکانیکی استوار است. بررسی آداب و سنن و رسوم این جوامع بیانگر این مسئله است. سنت ها و شیوه های حل اختلاف در این جوامع مبتنی بر حقوق ترمیمی است و می تواند از مصادیق بارز عدالت ترمیمی باشد. چرا که هدف از کیفر در این جوامع جلوگیری از تکرار جرم و مجازات جرم نبوده ، بلکه هدف ارضاء وجدان جمعی و برگرداندن انتظام امور بر مدار عدالت می باشد. (رازیانی ، ۱۳۹۴ :

(۱۲۵)

شورای حل اختلاف نهاد نوپایی در سیستم قضایی ایران تلقی می شود که مقنن با تصویب و نهادینه ساختن مقررات آن سعی داشته به اهداف پیش بینی شده در قانون برنامه ی سوم توسعه تا حد امکان دست یابد . همان طوری که اشاره شد علیرغم جهت گیری های کلی مقنن در قوانین مربوط به شوراهای حل اختلاف و سعی در راستای حرکت به سمت عمل به آموزه های عدالت ترمیمی ، توفیق کاملی در این ارتباط حاصل نشده و شوراهای حل اختلاف تنها نیم رخ از عدالت ترمیمی را به تصویر می کشند . حقیقت این است که با توجه به اصول و کارکردهای عدالت ترمیمی و روش های آن در عمل نمی توان ماهیتی کاملا ترمیمی برای شورای حل اختلاف قائل شد . به همین جهت در راستای عمل به موازین کلی عدالت ترمیمی ، اصول دیگری نیز وجود دارند که رعایت آن ها میتواند یک نمونه عملی کامل از عدالت ترمیمی را در شوراهای حل اختلاف متبلور سازد که به شرح ذیل پیشنهاد می گردند.

ابراز حقیقت : تنها در صورتی رسیدگی شورا منتهی به سازش و پذیرش جبران خسارت از سوی بزهکار می شود که طرفین حقیقت را ابراز نمایند . ازاین رو اعضای شورا باید محیطی را فراهم آورند که طرفین احساس امنیت و آرامش نموده ، اعضای شورا را محرم اسرار خود دانسته و حقیقت را بیان کنند . انجام تحقیقات در پرونده هایی که صرفا برای صلح و سازش به شورا ارجاع میشوند در عمل فایدهای نخواهد داشت و تنها وظیفه ی دادسرا در انجام تحقیقات را سبک خواهد کرد . لذا شورا به جای صرف وقت برای انجام تحقیقات، باید با صرف زمان بیش تر طرفین را ابتدا مجاب به بیان حقیقت و سپس نزدیک کردن افکار جهت حصول سازش نماید

غیرعلنی بودن : طرفین تنها در صورتی آزادانه به بیان حقیقت می پردازند که نگران اشاعه ی مطالب مطرح شده در خارج از جلسه ی شورا نباشند . بنابراین رسیدگی شورا در بخش صلح و سازش در امور کیفری باید غیرعلنی و محرمانه باشد . در همین راستا اصل ۱۴ از اصول بنیادی راجع به استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در موضوع های کیفری مقرر میدارد : «گفتگوهای فرآیند ترمیمی در حضور عموم انجام نمیشود و باید محرمانه باقی بماند و پس از آن نباید افشا شود ؛ به جز در مواردی که طرفین توافق کرده باشند و یا قانون ملی آن را لازم بداند

مواجهه ی حضوری : بسیاری از اختلافات و گاه جرایم بدین سبب رخ می دهند که بزه کار و بزه دیده فرصتی برای رویارویی و حل مشکلات خود به صورت منطقی نداشته اند . اصل مواجهه و رو در رویی این فرصت را در فرآیند عدالت ترمیمی فراهم میآورد که طرفین سوءتفاهم ها و مشکلات را حل کنند . ازاین رو در رسیدگی شوراهای حل اختلاف نیز باید حضور طرفین ضروری باشد و حضور نماینده یا وکیل بدون حضور بازیگران اصلی جرم ، حصول توافق را تقریبا غیرممکن می سازد . الزامی بودن حضور طرفین جرم ، ناقض حقوق آن ها نیز نخواهد بود . مشروط بر اینکه رسیدگی غیرعلنی بوده و اعضای شورا حق اشاعه ی مطالب مطرح شده را نداشته واستناد به اظهارات طرفین در سایر مراجع نیز ممنوع باشد.

ارجاع جرایم خاص : هر چند امروزه دادستان در ارجاع پرونده ها برای حصول صلح و سازش از آزادی عمل برخوردار است ؛ اما توصیه می شود جرایمی هم چون خیانت در امانت ، سرقت خادم از مخدوم یا اعضای خانواده از یکدیگر و به طور کلی

جرایمی که برای بزه دیده، جبران خسارت مهم تر از مجازات بزه‌کار است، دست کم برای یک مرتبه به شورای حل اختلاف ارجاع شود.

منابع و مأخذ:

الف- کتاب

۱. آشوری، محمد: نقش زیان دیده از جرم و تحول آن در دعای کیفری، مجموعه مقالات، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.
۲. آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، منتشره در شماره ۱۶۷۴۷ مورخ ۱۳۸۱/۶/۵ روزنامه رسمی کشور.
۳. اعلامیه ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸.
۴. بکاریا، سزاریا: رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰.
۵. خالقی، علی: آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.
۶. زهر، هوارد: کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
۷. عباسی، مصطفی، میانجیگری در امور کیفری، تهران، انتشارات دانشور، پاییز، ۱۳۸۲.
۸. غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۸۳.
۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، عدالت ترمیمی (دیباچه)، در ژان پرادل، تاریخ اندیشه های کیفری، ۱۳۸۴.
۱۰. هوارد زهر، ترجمه حسین غلامی، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۸.

ب- مقاله و پایان نامه:

۱. ابدالی، علی و رنجبر، رضا: مبانی تاسیس، تاریخچه و نقش شورای حل اختلاف، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، ش، ۴، س. ۱۳۸۹.
۲. آبانگاه، محمد: روند شکل گیری عدالت کیفری دولت محور در ایران، مدرسه حقوق، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ش، ۶۲، س. ۱۳۹۰.
۳. اسفنانی، محمد علی: تاملی بر تصویب قانون شوراهای حل اختلاف، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ش، ۲۹، ۱۳۸۷.
۴. اسماعیلیان، شاپور: زمینه های نقض قانون اساسی در امور کیفری، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ش، ۴۳، ۱۳۸۷.
۵. بریث ویت، جان: عدالت ترمیمی، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله تحقیقات حقوقی، ش، ۴۳، س. ۱۳۸۵.
۶. توجهی، عبدالعلی: سیاست جنایی حمایت از بزه دیدگان، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش، ۴، س. ۱۳۷۸.

۷. توحیدی، طاهر: عدالت ترمیمی و تبلور آن در قوانین کیفری ایران، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ش، ۳۸، ۱۳۸۸
۸. رضازاده، محمد امین: زمینه های توسعه قضاوت خصوصی (داوری) با رویکرد گسترش وکالت، مدرسه حقوق، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ش، ۶۱، ۱۳۹۰.
۹. زرکلام، ستار: مزایا و معایب «میانجی گری - داوری» همانند روش جایگزینی حل اختلافات، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید، ش، ۲، ۱۳۷۹.
۱۰. سبزواری نژاد، حجت: شورای حل اختلاف و مزایای آن بردادگاه ها، نشریه ماوی، ش، ۱۷۰، ۱۳۸۲.
۱۱. سوادکوهی فر، سام: نهاد قانونی قاضی موقت «قاضی اختیاری» راه حلی برای توسعه مشارکت های مردمی در امر قضا، ماهنامه حقوقی، فرهنگی و اجتماعی دادرسی، ش، ۲۵، ۱۳۸۰.
۱۲. عباسیان فر، علیرضا: شوراها ی حل اختلاف تجلی مشارکت مدنی، ج، ۱ چاپ اول، تهران، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۸۳.
۱۳. غلامی، حسین، تکرار جرم در حقوق کیفری و جرم شناسی (پایان نامه دکتری) دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸؛
۱۴. نجفی ایرند آبادی ع. ۱۳۸۱. جرم شناسی (کنترل و واکنش اجتماعی) جزوه کارشناسی ارشد حقوق جزا دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. نوربر رولان، «انتقامجویی و تحول آن از دیدگاه انسان شناسی حقوقی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۲، ۱۳۸۰.

ج- وبگاه ها:

۴۳-www. women rc.com.

۴۴-www.police.com

۴۵-www.iran doc.ac.ir